

Nov. 8, 87

ترانه عزیز دوست و شاعر خرم

حقیر خوشحال شدم که نامه تان رسید. می‌ترسیم که سنا را گم کرده باشیم. نمی‌دانم چرا ولی سنا زیاد برام

عزیز هستید. زیاده‌فوسی خورم که از هم دور مانده‌ایم. روز بروز نفرتم نسبت به دلایلی که سنا را از من، از ایران و از

آنچه می‌توانست باشد دور کرده زیادتر می‌شود. دوتا آرزو دارم که اگر سنا قبول کند می‌توان آن‌ها را از در هم برآورد کرد. یکی

آنکه برای یک کتاب شعر آینه‌ها سنا، یا حتی برای تجربه چاپ کتاب که دستم می‌روی جلدی می‌کنم و صحنه‌ها از سنا را مکتوب کنم.

دومی (که از نزدیکان من است) آنکه پرده‌های از چشم سنا می‌کنم که زمینه‌های اسرار و استعاره‌ها را بکند. برای ادبیات

از مجموعه استعاره، آینه‌ها کتاب و مطالب نوشته که روی جلد بیاید. در این مورد به دو سه عکس بزرگ (کارت پستال) از سنا،

سه چهارم و تمام رخ سنا می‌نمایند.

نمی‌دانم چه کار کنم که نامه مهم غلطانه نباشد. اگر صمیمی بودن شرط است نمی‌توانم از سنا بزرگ درون سنی

رازی را پنهان دانست. ترانه عزیز می‌پرسی چه کار نامه‌های آخریه‌ام. جواب این است که آثار فعلیم در قلم دارد:

یکی ادامه همان طراری‌های در بیان حقیقت‌های - آخرین لحظه‌های آگاه‌ها در آن، سئل آخرین نوازی آخرین نگاه، یاد نامه

توله دالی آخر - دیر می‌تم قوم آسور که دست قطع عقاب اولیات، پرازایه به زنده‌گی، کار، هستگی و میرفت. دانی

دقتم را ضیافت تشاد با به کاری برم که دچار شدن به بیماری روانی دوگانه‌گی بیه‌سنت. (انواع و هوول)

باید به اوقات فارابی نامه شطاعت آینه نوسم دل من هم با سنا از آنکه "عده سبتری از من پنهان

آزادی خواننده" شکر کنیم.

کتاب "ای ادا شکر" سنا بهترین شعریه‌ای خوانده بود که می‌توانم قبول کنم. نام این کتاب سنا را به یاد محبت بودف

از بیت حافظی اندازد که "کتی شکر کنیم" یا "کتی شکر کنیم" که ام صمیمی است و به خط آدم‌های بسیار فاضلی ادبی

را انتخاب کرده‌اند من به دومی حافظیم حافظیم و آن قطعه به خاطر تعارف کتی شکر کنیم ای باد شکر بر خیزد دستانم
می‌برد که جلوه‌ها می‌توان این ^{کلمه} نبتین در دفتر را قبول نکرد!

به ای آرزوی رسیدن نامه بعدی دست

هانی بال x